

تصمیمات محاکم

تصمیم دیوان عالی تمیز

راجع بتقاضای معاینه و تحقیق در دعوی حقوقی

در دفتر املاك و در سند مالکیت مستانف خود داری کرده دلیلی نیست که مستانف علیه در موقع انتقال ملك بمستانف دارای حق عبور نبوده و اعتراض مستانف این است که (چون پیش از انتقال زمین معبر بمشار الیه شخص دیگری در موقع ثبت زمین خود ذکری از حق عبور برای مستانف نلیه (ناقل) نکرده و موثداً اعتراض آنها خاتمه یافته) و این اعتراض قابل توجه نیست زیرا دلیلی بر صحت این اعتراض ضمیمه نسکرده و تقاضای معاینه و تحقیق محلی هم که وکیل مستانف برای اثبات عدم مالکیت وعدم تصرف مستانف نلیه در راهرو مزبور نموده با آنکه زمین انتقالی بمستانف در موقع معامله دارای کشت و زرع بوده و مستانف هم بعد از خریدن زمین مزبور در آنجا زراعت داشته و اخیراً آنرا مشجر کرده و از این جهات معلوم است که زمین بدون معبر قابل اقدام بکشت و زرع و مشجر نمودن نیست بنابراین درخواست مزبور قابل توجه نیست از جمله اعتراض مستدعی تمیز آنکه محکمه استیناف تقاضای معاینه محلی از طرف او وارد کرده در صورتیکه چون وکیل مستانف علیه مدعی تصرف او در معبر شده بود محکمه مستانف بمعاینه محل بوده و اعتراض دیگر آنکه محکمه عبور مستانف از اراضی مجاور را دلیل تصرف مشارالیه در معبر دانسته و حال آنکه سند مالکیت که سند رسمی است خلاف آنرا میرساند.

بنظر دیوانعالی تمیز اعتراض وارد است زیرا ما

بموجب ماده ۱۷۴ اصول محاکمات آزمایش محکمه نمیتواند هیچ سندی را بدون مذاقه در مفاد آن و بدون دلیل رد کند.

بموجب ماده ۱۱۸ در مواردی که يك طرف با طرفین باطلاع اهل محل متمسك شوند محکمه میتواند تحقیقات محلی بعمل آورد.

بموجب ماده ۲۱۸ حاکم محکمه می تواند بنظر خودش یا بخواهش یکی از متداعیین معاینه محلی بعمل آورد.

از مفاد ماده ۱۷۴ چنین برمیآید که هر گاه مستند اصحاب دعوی تحقیق از مطلعین یا معاینه محل باشد محکمه بدون مذاقه و بدون دلیل نمیتواند آن مستند را رد کند.

از طرف دیگر بموجب ماده ۱۱۸ و ۲۱۸ قبول تقاضای تحقیق از مطلعین و معاینه محلی برای محکمه اختیاری است نه الزامی.

دیوانعالی تمیز در این موضوع ضمن حکم شماره ۱۲۹ مورخ ۲۳/۱/۱۹۰۶ چنین رأی داده است « نسبت به حکم صادر از محکمه استیناف راجع بحق عبور بخلاصه آنکه در موضوع دعوی حق عبور که مستانف باستناد خود داری اداره ثبت از ذکری حق عبور برای او در سند مالکیت علیه مستانف نلیه که ناقل زمین با حق عبور بوده شکایت استینافی کرده - نظریاتیکه برفرض اداره ثبت از ذکر حق عبور مذکور در سند مدرک دعوی

در زمین مزبور بطور کلی ملازم با وجود حق نخواهد بود و بالجمله چون تحقیق از مجاورین و اهالی محل یکی از ادله و مستندات مستأنف بوده و عدم رسیدگی بان مخالف قانون و ماده ۱۷۴ قانون آزمایش است حکم مورد شکایت باتفاق آراء نقض میشود.

حبیب‌الله آموزگار

اینکه مستأنف در ضمن عرض حال خود معاینه محلی و تحقیق از مجاورین را از ادله و مستندات خود فرار داده عدم توجه باین تقاضا با استناد آنکه در اراضی مورد انتقال آمد و شد همیشه صحیح نمی باشد چه صرف آمد و رفت

رویه و یا اصول قضائی

جهت اصل ۲۷ متمم قانون اساسی آنرا منحصر بمجلس شورای ملی نموده این تفسیر مثل قانون جدید محسوب و رعایت آن برای عموم الزامی است و تشریح زیادتری در این موضوع خارج از بحث فعلی ماست.

واما تفسیر قضائی تفسیری است که محاکم قضائی در ضمن رسیدگی بدو نوع خاصی با تضییق آن بقوانین موضوعه مینمایند و بهمین جهت این تفسیر را تفسیر جزئی خوانند.

تفسیر قضائی از دو جهت ضرورت دارد و نمیتوان محاکم را از آن منع نمود.

اول - برای حسن اجراء قانون.

دوم - از این جهت که مطابق مواد ۳ و ۴ از مواد عمومی قانون اصول محاکمات حقوقی محاکم مکلفند دعاوی را که در محضر آنها طرح میشود قطع و فصل نمایند و هیچ قاضی نمیتواند بغير اجماع یا ابهام یا عدم صراحت یا تناقض قوانین از فصل خصومت خود داری کند بلکه باید مسئله متنازع فیه را بر طبق روح و مفاد عمومی قوانین فصل نماید والا مستنکف از احقاق حق شناخته شده و از شغل قضائی بموجب ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی منفسل خواهد شد علاوه بر فرض اینکه قانون مجمل یا مبهم نبوده و صریح هم باشد چون قانون گذار نمیتواند تمام موارد را قبلا پیش بینی کرده آنرا در ضمن قانون بگنجاند و اغلب احکام کالی را در نظر گرفته بصورت قانون در میاورند و موارد بسیار متعدد مختلفی پیدا

میشود از رویه یا اصول قضائی تفسیری است که محاکم از قانون میکنند.

قانون سه قسم تفسیر میشود

اول - تفسیری که از طرف نویسندگان و علماء علم حقیقی در کتب و مجلات و در ضمن تدریس بعمل می آید که آنرا تفسیر نظری یا علمی میتوان خواند.

دوم - تفسیر قانونی یعنی تفسیری که قوه مقننه خود از قانون میکند.

سوم - تفسیر قضائی یا تفسیری که محاکم از قانون می نمایند.

اهمیت و اعتبار قانون با اجراء و اعمال آن و مخصوصاً بحسن اجراء آن است و وقتی میتوان آنرا بخوبی بموقع اعمال گذارد که مورد مطالعه و مذاکره و بحث قرار گرفته و بالنتیجه تفسیر و تبصیر شده باشد.

تفسیر و تبصیری که علماء از قانون میکنند تفسیر کالی است بدین معنی که پس از وضع قانون کلیات آن را مطالعه نموده مواد و مسائل مختلفه را با یکدیگر ترکیب و تطبیق مینمایند و بنظر و استنباطاتی میرسند و نظر خود را با استدلال تشریح و بیان می کنند این عمل را تفسیر نظری یا علمی گویند که رسمیت نداشته و رعایت آن برای سایرین لازم العمل نیست لیکن از نقطه نظر علمی دارای فوائد بسیاری است زیرا در موقع اجراء کمک معنوی بزرگی بقضات میکند.

تفسیر قانونی تفسیر حقیقی از قانون است و بهمین